

تحلیل اصل صلاحیت سرزمینی در حقوق جزای افغانستان

عبدالخالق فصیحی^۱ | واکمن صمیم امین^۲

چکیده

صلاحیت درون‌مرزی یا اصل صلاحیت سرزمینی که به آن صلاحیت مبتنی بر خاک نیز گفته می‌شود، کهن‌ترین و مهم‌ترین اصل در تعیین صلاحیت جزایی به شمار می‌رود. بر پایه این صلاحیت، حکومت برای رسیدگی به رفتار مجرمانه با محوریت مکان ارتکاب، تمام یا بخشی از آن جرم مشخص می‌شود. با پذیرش اصل مذکور ادله اثبات جرم آسان‌تر بررسی و ارزیابی می‌شود، جنبه ارضایی و بازدارندگی حقوق جزا بیشتر و بهتر تأمین می‌گردد و اقتدار و استقلال حکومت نیز محفوظ می‌ماند. مقاله حاضر به بررسی و مطالعه اصل صلاحیت سرزمینی در حقوق جزا افغانستان می‌پردازد. این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی از خلال اسناد و مدارک تهیه و تدوین شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حقوق جزای افغانستان اصل صلاحیت سرزمینی را در کنار سه صلاحیت شخصی فعال و منفعل و صلاحیت واقعی و صلاحیت جهانی پذیرفته است، با این تفاوت که اصل صلاحیت سرزمینی به‌عنوان صلاحیت اصلی و سایر صلاحیت‌ها به‌عنوان صلاحیت‌های مکمل مطرح شده است. کد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶ علاوه بر ارائه تعریف از سرزمین و روشن ساختن مصادیق آن، ارتکاب بخشی از جرم در قلمرو آبی، خاکی و هوایی افغانستان را در صلاحیت محاکم و قوانین افغانستان می‌داند.

کلیدواژه‌ها: صلاحیت سرزمینی، قلمرو کشور، محل ارتکاب جرم، نتایج اصل سرزمین بودن، حقوق جزای افغانستان

۱. دکتری فقه قضایی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

۲. ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

مقدمه

مفهوم اصل صلاحیت درون‌مرزی یا اصل صلاحیت سرزمینی این است که قوانین جزایی در قلمرو خاکی و آبی و هوایی همان کشور قابل اجرا است؛ یعنی از یک سو احکام قانون جزا از قلمرو دولت و مرزهای آن تجاوز نمی‌کند و از سوی دیگر به تمام افراد و اشخاصی که در قلمرو آن دولت مقیم هستند، اعم از داخلی و خارجی یکسان تطبیق می‌گردد (نذیر، ۱۳۹۶: ۱، ۱۹۶). عدم تجاوز مقررات جزایی از حدود یک سرزمین به سرزمین دیگر، امری است که احترام به سیادت و عظمت دول دیگران را لازم گردانده و تطبیق احکام قانون جزا بر همهٔ افرادی که در قلمرو یک سرزمین زندگی می‌کنند، مظهري از مظاهر سیادت و عظمت دولت است. بر همین اساس اصل درون‌مرزی بودن، قوانین جزایی نسبت به کلیه ساکنان کشور، اعم از اتباع داخلی و خارجی قابل اجراست؛ اما در خارج از سرحدات مرزی کشور نفوذ و تأثیری ندارد. اصل سرزمینی بودن، دارای دو خصوصیت مثبت و منفی است؛ خصوصیت مثبت بدین نحو است که قوانین جزایی شامل تمام اعمالی می‌شود که در خاک کشور به ارتکاب رسیده است و خصوصیت منفی به این معناست که قوانین جزایی در مورد کسانی که به خارج کشور به سر می‌برند، حتی اتباع داخلی، قابل اعمال نیست. رعایت این اصل، نه تنها موجب جلوگیری از اجرای قوانین جزایی خارجی در داخل قلمرو یک کشور می‌گردد، بلکه برای تحقق عدالت نیز مناسب است؛ زیرا جمع‌آوری ادله و امارات به ارتکاب جرم به مسئولیت مجرمان در مکانی که جرم اتفاق افتاده، سهل‌تر و آسان‌تر است، ولی این امر در تحقق عدالت قضایی کمک شایان می‌کند. در عصر ما وقتی از سرزمین سخن به میان می‌آید، معنای آن فراتر از مفهوم لغوی است؛ زیرا مفهوم سرزمین نه تنها شامل قلمرو خشکی، بلکه قلمرو زیرزمینی، دریایی و هوایی نیز می‌گردد. حتی کشتی‌ها و طیارات نیز جزء قلمرو سرزمینی یک کشور به حساب می‌آیند که در حقوق بین‌المللی عمومی مورد بحث قرار می‌گیرند (نبوی، ۱۳۹۷: ۱۰۶). در این مقاله تلاش شده تا اصل صلاحیت سرزمینی در حقوق جزای افغانستان بررسی و مطالعه شود.



۱. قلمرو کشور و تشخیص محل ارتکاب جرم

در این مبحث به قلمرو صلاحیت سرزمینی پرداخته و قلمرو کشور معرفی می‌شود و تعیین مکان وقوع جرم نیز بحث خواهد شد.

۱-۱. قلمرو کشور

تعیین قلمرو یک کشور، از مباحث حقوق بین‌الملل عمومی است و علی‌القاعده نیازی به طرح این مبحث در حقوق جزا نیست، بلکه باید آن را به‌عنوان اصل موضوعه، از حقوق بین‌الملل اخذ کرد. از دیدگاه حقوق بین‌الملل قلمرو یک سرزمین عبارت از خاک کشور- اعم از اصلی، مستعمرات، سرزمین‌های اشغالی و تحت سرپرستی- فضایی بالا و زیر خاک، فلات قاره، آب‌های داخلی شامل دریاها، دریاچه‌ها، رودها و کانال‌های داخلی و رودها دریاچه‌های مرزی، خورها و خلیج‌ها، کشتی‌ها، هواپیماها و زیردریایی‌هایی که پرچم کشور را حمل می‌کنند (قیاسی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱، ۲۲۷).

در مورد قلمرو هوایی یک کشور نظریات مختلفی (به‌عنوان دکترین) از جانب دانشمندان حقوق بین‌الملل مطرح شده است. برخی فضای بالای یک کشور مانند دریای آزاد، متعلق به همه کشورها دانسته‌اند، برخی تا ارتفاع معین و برخی تا ارتفاع نامحدود فضای هر کشور را قلمرو دانسته‌اند، ولی عملاً به‌موجب قرارداد هواپیمایی سال ۱۹۱۹م. هر کشور حق حاکمیت کامل و انحصاری بر فضای بالای خاک خود را دارد و خوب است که مؤلفه‌های یک کشور را که در قوانین جزایی کشورها در سطح بین‌الملل نیز مطرح شده و به‌صورت جداگانه بررسی شود.

طیارات: هر طیاره پس از ثبت در یک کشور و حمل پرچم آن کشور در قلمرو حاکمیت آن قرار می‌گیرد و صلاحیت رسیدگی به جرم ارتکاب در آن را می‌یابد (قیاسی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱، ۲۲۷). به‌موجب بند ۱ ماده ۳ کنوانسیون توکیو که در سال ۱۹۶۳م. به تصویب رسید، «دولت ثبت‌کننده هواپیما، برای رسیدگی به جرائم و اعمال ارتكابی در هواپیما صالح است». در مورد جرائم واقع در هواپیما به حالات مختلفی قابل تصور است؛ مانند این‌که مجرم خودی باشد یا بیگانه، جرم در قلمرو فضایی کشور صورت بگیرد یا خارج از آن، مجنی‌علیه خودی باشد یا بیگانه، جرم علیه منافع کشوری که طیاره در فضای آن

است، رخ دهد یا نه. دیدگاه‌ها و قوانین در این خصوص متفاوت است؛ ولی در مجموع می‌توان گفت اگر طیاره در مناطق آزاد باشد، مسلماً جرم ارتكابی توسط کشور صاحب طیاره بررسی خواهد شد؛ ولی اگر فرضاً در یک طیاره خارجی، جرمی در فضای کشور رخ دهد، با تعارض صلاحیت‌ها روبه‌رو هستیم؛ زیرا از یک سو جرم تابع محل وقوع است (فضای کشوری که جرم در آن واقع شده) و از سوی دیگر تابع کشور صاحب طیاره است. در این مورد اگرچه جرم در فضای کشور مثلاً افغانستان رخ داده، اما به دلیل آنکه تأثیری در وضعیت افغانستان ندارد حکومت افغانستان یا هر کشور دیگر خود را ملزم به دخالت در ماجرا نمی‌داند و تنها در موارد استثنایی به خود حق دخالت می‌دهد.

کشتی‌ها: یکی از قواعد مسلم و مورد اتفاق کشورهای جهان آن است که کشتی حامل پرچم یک کشور، به منزله خاک آن کشور و از حیث قوانین جزایی تابع کشور است و نوع جرم یا تابعیت مجنی‌علیه در این میان تأثیری ندارد (الزغبی، ۱۹۹۵: ۶، ۴۳). تا زمانی که کشتی در آب‌های ساحلی کشور خود یا آب‌های بین‌المللی است، این قاعده منجر به هیچ تعارضی نخواهد شد؛ اما اگر در کشتی خودی در آب‌های بیگانه یا بر عکس، در کشتی بیگانه در آب‌های داخلی جرمی رخ دهد با تعارض قوانین روبه‌رو هستیم؛ زیرا بر اساس اصل سرزمینی بودن، جرم واقع در آب‌های ساحلی یک کشور، باید تابع قانون کشوری باشد که کشتی حامل پرچم آن است.

برای حل این مشکل، عرف بین‌المللی به تفکیک میان کشتی‌های جنگی و غیرجنگی پرداخته است. در ایران نیز قانون نظارت دولت بر دریاهای مصوب سال ۱۳۱۳ ش. در ماده ۸ مقرر داشته است: «رسیدگی و تعقیب جنحه و جنایاتی که در کشتی‌های جنگی خارجی واقع می‌شود، از صلاحیت مقامات ایرانی خارج است. حکم اعدام که به وسیله مقامات خارجی صادر شده باشد، نمی‌تواند در آب‌های ساحلی و منطقه نظارت بحری ایران به اجرا گذاشته شود».

اما در مورد کشتی‌های غیرجنگی (مسافربری سیاحتی - تجارتي) دو روش وجود دارد: الف. روش انگلیسی: جرائم واقع در چنین کشتی‌هایی را تا زمانی که در آب‌های داخلی است، تابع قوانین داخلی می‌داند. کشورهای چون مصر از این روش تبعیت می‌کنند.



ب. روش فرانسوی: اکثر کشورهای جهان از این روش استفاده می‌کنند، اصل را بر صلاحیت کشور صاحب پرچم می‌گذارند، مگر در سه مورد: یکی مجرم یا منجی علیه از کارکنان کشتی نباشد؛ دوم وقتی جرم امنیت بندر را تهدید کند یا مخل نظم عمومی باشد؛ سوم اگر مسئولان کشتی خواستار دخالت مقامات امنیتی محلی باشند. دلیل چنین روشی آن است که جرم در غیر از این سه مورد، ضرری به کشور ساحلی وارد نمی‌آورد. برخی دانشمندان حقوق چنین نوشته‌اند: «اگر داخل کشتی مسافربری یا تجارتي که در آب‌های ساحلی یک کشور لنگر انداخته است، جرمی واقع شود، صلاحیت رسیدگی و تطبیق مجازات درباره جرم ارتكابی از آن محاکم آن کشور است و بالعکس هرگاه در کشتی که در آب آزاد حرکت می‌کند، جرمی واقع شود، صلاحیت رسیدگی از آن کشوری است که پرچم آن کشور بر فراز کشتی نصب است (نذیر، ۱۳۹۶: ۱، ۱۹۸).

نمایندگی‌های سیاسی: در مورد جرمی که در داخل سفارت‌خانه یک کشور خارجی واقع می‌شود، در بین حقوقدانان دو نظر وجود دارد:

الف. صلاحیت رسیدگی به جرائم ارتكابی در داخل سفارت‌خانه یک کشور از آن محاکم آن کشور است؛ زیرا سفارت‌خانه یک کشور جزء خاک آن کشور است. پس تابع قوانین کشور متبوع سفیر خواهد بود.

ب. صلاحیت رسیدگی به چنین جرائم به محاکم کشور جزء خاک آن کشور نیست، بلکه جزء خاک کشور میزبان است. پس مقامات داخلی حق رسیدگی و اجرای مجازات را دارند و این نظر در شرایط کنونی مورد تأیید کشورهای مختلف جهان قرار گرفته است (صانعی، ۱۳۷۴: ۱۹۱-۱۹۲).

دریاها: «حدود بحری یک کشور عبارت از آب‌های ساحلی آن کشور است و آب‌های ساحلی به آن قسمت از دریای مجاور خاک یک کشور گفته می‌شود که در بین سواحل آن کشور و دریای آزاد واقع شده و تحت سلطه یا حاکمیت آن کشور قرار دارد. بنابراین دریای ساحلی یک کشور، اراضی کف و فضای بالای آن، تابع حاکمیت آن کشور است» (نذیر، ۱۳۹۶: ۱، ۱۹۸).

قراردادهای بین‌المللی از قبیل قراردادهای هواپیمایی بین‌المللی سال ۱۹۱۹ م. قرارداد

شیکاگو سال ۱۹۴۴م. و قرارداد ژنو سال ۱۹۵۸م. حقوق دولت‌ها را به دریای ساحلی و فضای بالای آن تأیید کرده‌اند و هر دولتی در قلمرو مزبور، اعمال حاکمیت می‌کند.

حدود هوایی: «حدود هوایی کشور، فضای بالای سرزمین، آب‌های ساحلی و مناطق تحت نظارت آن است که در قلمرو حاکمیت دولت قرار دارد و دولت می‌تواند در این محدوده، اختیارات و اقتدار خود را اعمال کند» (نذیر، ۱۳۹۶: ۱، ۱۹۸).

قلمرو افغانستان: از نظر قوانین جزایی افغانستان، قلمرو این کشور بر اساس فقره دوم ماده ۱۶ کد جزای افغانستان، شامل مکان‌های ذیل است:

الف. سطح و عمق زمین و فضای هوایی داخل سرحدات کشور.

ب. آب‌های داخلی.

از نظر حقوق دریاها، آب‌های داخلی عبارتند از: ۱. دریاها، دریاچه‌ها رودها و کانال‌هایی که در قلمرو یک کشور قرار دارند؛ مانند دریای کابل، یا دریای پنجشیر؛ ۲. دریاها و دریاچه‌های که قلمرو چند کشور آن‌ها را احاطه کرده؛ مانند دریای خزر که در اطراف آن کشورهای ایران، روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان واقع شده‌اند؛ ۳. آب‌های واقع در بنادر لنگرگاه‌ها و به‌طور کلی تأسیسات بندری واقع در مجاورت سواحل یک کشور؛ ۴. خلیج‌های کوچک و تاریخی؛ ۵. آب‌های واقع در پشت خط مبدأ دریای سرزمینی یا سرحدی (بین دریای سرحدی و داخل کشور مربوط).

ج. دریاها و جهیل‌های سرحدی الی خط مرزی که مطابق اسناد بین‌المللی و معاهدات میان جمهوری اسلامی افغانستان و دول همسایه تعیین شده است.

از نظر حقوقی، دلیل اینکه دریاها و جهیل‌های سرحدی، جزء قلمرو کشور دانسته شده، این است که کشور ساحلی به دلایل نظامی، صحتی، گمرکی و اقتصادی حاکمیت و قوانین داخلی خود را به منطقه‌ای از آب‌ها که بین سواحل خود و دریای آزاد است، گسترش می‌دهد که آن را دریای سرحدی یا دریای سرزمینی یا دریای ساحلی یا آب‌های ساحلی می‌نامند. از نظر تاریخی، مفهوم دریای سرزمینی از همان اصل قدیمی حاکمیت بر دریاها اقتباس شده است؛ مثل حاکمیت و نیز بر دریای آدریاتیک، حاکمیت انگلستان بر دریای مانس؛ ولی وقتی آزادی دریاها اعلام شد، حاکمیت محدود به دریای سرزمینی گردید.



صلاحیت سرزمینی شامل منطقه بین کشور ساحلی و دریای آزاد و کف و زیر کف آن منطقه و فضای بالای آن است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۱، ۹۱).

د. طیارات و کشتی‌های افغانستانی در داخل قلمرو کشور یا در خارج آن، مگر این که طبق اسناد بین‌المللی تابع قلمرو شکور خارجی شمرده شوند.

ه. طیارات و کشتی‌هایی که زیر بیرق افغانستان در خارج از قلمرو کشور قرار می‌گیرند، مگر اینکه طبق اسناد بین‌المللی تابع کشور خارجی شمرده شوند.

شایان ذکر است که طیارات و کشتی‌ها بر دو نوعند: الف. طیارات و کشتی‌هایی که در ملکیت دولت مربوطه است، ب. طیارات و کشتی‌هایی که در ملکیت دولت مربوطه نیست؛ اما زیر بیرق دولت یاد شده کار می‌کنند. مانند اینکه بر اساس معاهده‌ای که وجود دارد، قرار است از بندر چابهار ایران به مقصد اقیانوس هند، اجناس افغانستانی به وسیله کشتی انتقال یابند که بیرق افغانستان بر فراز آن در اهتزاز است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۱، ۹۲).

۱-۲. تشخیص محل ارتکاب جرم

اقامتگاه مجرم و مجنی‌علیه در تعیین محل وقوع جرم مؤثر نیست، محلی هم که مقدمات ارتکاب جرم در آنجا فراهم شده، نباید به‌عنوان محل وقوع جرم تلقی شود. محل وقوع جرم مکانی است که تمام یا جزئی از عملیات اجرایی در آنجا صورت گرفته یا نتیجه مجرمانه در آنجا حاصل شده است (باهری، ۱۳۹۴: ۱۶۹). به عبارت دیگر مکان ارتکاب جرم، همان کشوری است که رکن مادی فعل مجرمانه به‌طور کامل در آن واقع شده شود (نذیر، ۱۳۹۶: ۱، ۲۰۱). به‌عنوان مثال هرگاه جرمی در افغانستان واقع شده و نتیجه آن نیز در این کشور حاصل شود، مشمول احکام جزایی افغانستان خواهد شد؛ ولی اگر قسمتی از عملیات اجرایی جرم در قلمرو افغانستان و نتیجه آن در محدوده و قلمرو کشور دیگر واقع شود، در این حالت تشخیص اینکه جرم در کدام کشور صورت گرفته، مشکل خواهد بود. (نذیر، ۱۳۹۶: ۱، ۲۰۱). قاعده‌ای که برای رفع این مشکل به کار می‌رود آن است که هرگاه تمام یا بخشی از جرم در افغانستان ارتکاب یافته و نتیجه آن نیز در قلمرو این کشور تحقق یابد، آن عمل تابع قوانین جزایی افغانستان خواهد بود. برای روشن‌تر شدن این موضوع، در ادامه

با ذکر چند نمونه، موارد مختلف بررسی می‌شود تا نحوه تطبیق این قاعده در وضعیت‌های گوناگون به خوبی تبیین گردد.

فرض می‌کنیم کسی در کشور ترکیه تفنگی خریده و با آن از خاک ایران به داخل افغانستان تیراندازی کرده و شخصی را کشته است. مقدمات عمل مجرمانه در ترکیه انجام یافته، عملیات اجرایی در ایران و نتیجه مجرمانه در افغانستان حاصل شده است. ترکیه که محل انجام عملیات مقدماتی است، محل وقوع جرم به شمار نمی‌رود؛ اما هر یک از کشورهای ایران و افغانستان، محل وقوع جرم محسوب می‌شود. طبق اصل سرزمینی بودن، هر جرم واقع در یک کشور تابع قانون همان کشور است. طبیعی است که در خصوص جرائم ساده، تعیین محل وقوع جرم با اشکالی مواجه نیست؛ اما در جرائمی که عنصر مادی در نقطه‌ای و نتیجه در نقطه دیگر واقع می‌شود یا در جرائم مستمر یا مرکب به دلیل قابل تجزیه بودن عنصر مادی، تعیین محل وقوع جرم نیازمند بررسی بیشتری است. لذا تقریباً تمامی کشورها بر اینکه محل جرم، محل تحقق رکن مادی یا لا اقل یکی از اجزایی آن است، متفق هستند.

قانون جزایی آلمان اشاره دارد که اصل سرزمینی فقط شامل محل وقوع جرم نیست، بلکه محل وقوع نتیجه یا محلی که امکان حدوث نتیجه در آن می‌رود را نیز شامل می‌شود. قانون ایتالیا نیز جرم را زمانی ارتکاب یافته در سرزمین خویش می‌داند که تمام یا برخی از عناصر مادی جرم در آنجا رخ داده باشد یا نتیجه در آنجا ظاهر شود (الزغبی، ۱۹۹۵: ۶، ۶۶).

بنابراین به صورت خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که اگر عنصر مادی جرم یا نتیجه جرم در کشوری واقع شود، آن کشور صلاحیت تعقیب مرتکب جرم را دارد، قوانین جزایی افغانستان نیز این امر را پذیرفته است. چنانکه کد جزای افغانستان در فقره ۱ ماده ۱۶ بیان کرده: «احکام این قانون بر هر تبعه افغانستان، شخص بدون تابعیت یا هر تبعه خارجی که در قلمرو کشور مرتکب جرم شود، تطبیق می‌گردد». هم‌چنین کد جزای افغانستان در فقره ۱ ماده ۲۰ می‌گوید:

(۱) احکام این قانون بالای شخصی که در خارج از قلمرو کشور مرتکب یکی از جرائم



ذیل شود، تطبیق می‌گردد:

۱. جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی جمهوری اسلامی افغانستان یا دولت خارجی؛
 ۲. تزویر اسناد رسمی مندرج در مواد ۴۳۶ تا ۴۴۳ این قانون یا وارد کردن اشیای تزویر شده مذکور به افغانستان؛
 ۳. جعل بانک نوت، سکه‌های فلزی و اسناد بهادر مندرج در ماده ۲۸۴ این قانون یا داخل ساختن آن‌ها به افغانستان؛
 ۴. جعل نشان‌ها یا مدال‌های دولتی یا داخل ساختن نشان‌ها یا مدال‌های جعل شده به افغانستان.
- تشخیص محل وقوع جرم در جرائم ساده و آنی آسان است، ولی در جرائم مستمر و مرکب به عادت مشکل است، پس خوب است که هرکدام، جداگانه بررسی شود:

۱-۲-۱. تشخیص محل ارتکاب جرم آنی

در مواردی چون قتل، سرقت، ضرب و جرح و توهین، محل وقوع، همان محل ارتکاب حادثه است. تنها در صورتی که نتیجه در محل دیگری ظاهر شود، این سؤال مطرح می‌شود که محل «وقوع حادثه» یا محل «حدوث نتیجه» را باید محل وقوع جرم نامید (قیاسی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱، ۲۳۱). برای مثال اگر شخصی از خاک ایران به سوی شخصی در افغانستان تیراندازی کند و شخص مزبور در بیمارستان کشور پاکستان از دنیا برود، کدام کشور صلاحیت رسیدگی به جرم را دارد؟ در این مورد سه نظریه ابراز شده است:

الف. محل حدوث فعل مجرمانه؛ یعنی در مثال فوق، ایران «صلاحیت رسیدگی دارد؛

ب. محل نتیجه فوری یا نهایی «اصابت گلوله یا مرگ»؛ یعنی افغانستان و پاکستان به نحویکسانی صلاحیت دارند؛

ج. کشوری که قبل از همه تعقیب را شروع کرده، صلاحیت دارد.

متأسفانه در این باره قاعده بین‌المللی وجود ندارد. در سال ۱۹۳۱ م. موسسه حقوق بین‌الملل در کمبریج انگلستان صلاحیت هر سه دولت را تأیید کرد. کنفرانس بین‌المللی حقوق تطبیقی در سال ۱۹۳۲ م. کشور محل شروع فعل را صالح دانست و کشورهای مختلف جهان هر یک در این مورد قوانین خاصی را تصویب کرده‌اند.

بر اساس فقره ۴ ماده ۱۶ کد جزای افغانستان، محاکم افغانستان صلاحیت رسیدگی به ارتکاب جرم مذکور را دارد و چنین مقرر می‌دارد: «شخصی که در خارج قلمرو کشور مرتکب عملی گردد که به اثر آن فاعل، شریک یا معاون جرمی شناخته شود که کلاً یا قسماً در افغانستان واقع شده باشد، در محاکم افغانستان مورد محاکمه قرار می‌گیرد».

باید یادآور شد که قواعد مربوط به صلاحیت در حقوق جزای بین‌الملل، در قوانین داخلی هر کشور تعیین می‌شود و صرفاً نشان‌دهنده صلاحیت همان کشور است، نه نفی‌کننده صلاحیت سایر کشورها. در وضعیت مورد نظر، ممکن است ایران و پاکستان نیز خود را برای رسیدگی دارای صلاحیت بدانند و در صورت در اختیار داشتن مجرم، او را محاکمه و مجازات کنند. در صورتی که مجرم در کشور دیگری یافت شود، آن کشور می‌تواند با استناد به اصل «عدم مجازات مضاعف» از مجازات مجدد او خودداری کند؛ اما اگر مجازات پیشین را ناکافی بداند، امکان تکمیل آن وجود دارد. برای مثال، اگر فردی در ایران به جرم قتل عمد محاکمه و به پانزده سال حبس محکوم شود، در حالی که در حقوق افغانستان مجازات قتل عمد قصاص است، از دیدگاه این نظام حقوقی، مجازات کامل اعمال نشده است. بنابراین در صورت دستگیری او در افغانستان، اجرای مجازات متناسب با قانون افغانستان ممکن خواهد بود؛ هرچند این اقدام با اصل منع محاکمه و مجازات مجدد در تعارض قرار می‌گیرد.

برخی از حقوقدانان با توجه به این که دلایل اثبات جرم نوعاً در محل حادثه بهتر و بیشتر یافت می‌شود، صلاحیت محل وقوع را ترجیح داده‌اند (علی‌آبادی، ۱۳۵۲: ۲، ۱۳۱). در حالی که بنابر آنچه گفته شد، اصولاً طرح این مسئله که صلاحیت چه کشور بر دیگری ترجیح دارد، در حقوق جزای بین‌الملل درست نیست؛ زیرا صلاحیت یک محل نمی‌تواند نافی صلاحیت محل دیگر باشد. البته شاید مراد نویسنده مذکور آن باشد که بهتر است قانون‌گذاران در قانون داخلی چنین ترجیحی را رعایت کنند.

تفاوت حل مسئله در اصول محاکمات جزایی و حقوق جزای بین‌الملل نیز در همین است که اگر جرمی در قندهار رخ داده و نتیجه آن در کابل حاصل شود، هر دو شهر در قلمرو حاکمیت افغانستان است و اعطای صلاحیت محلی به قندهار - به موجب اصول



محاكمات جزایی - به معنای نفی صلاحیت کابل است، ولی در فرض مسئله ما افغانستان علی‌رغم صالح دانستن خود، عملاً توانایی نفی صلاحیت از ایران و پاکستان را ندارد.

۲-۲-۱. تشخیص محل ارتکاب جرم مستمر، مرکب و به عادت

در جرائم آنی، محل وقوع جرم مشخص است و دادگاهی که جرم در قلمرو آن رخ داده، صلاحیت رسیدگی دارد. در جرائم مستمر نیز همین قاعده برقرار است، با این تفاوت که به دلیل استمرار عمل مجرمانه، امکان وقوع آن در چند کشور وجود دارد و در نتیجه، دادگاه‌های مختلف می‌توانند صلاحیت رسیدگی داشته باشند. در جرائم مرکب، دادگاهی صلاحیت رسیدگی به جرم و مجازات مجرم را دارد که آخرین جزء از رکن مادی جرم در حوزه آن تحقق یافته است؛ زیرا پیش از آن جرم کامل نشده است. در جرائم به عادت نیز صلاحیت با دادگاهی است که فعل دوم در قلمرو آن انجام شده؛ زیرا در همانجا جرم تحقق می‌یابد و کامل می‌شود.

۲. اهداف صلاحیت سرزمینی

این اصل، مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصل صلاحیتی است که بر دیگر اصول مقدم است؛ یعنی دولتی که جرم در سرزمین آن واقع شده است، برای تعقیب جزایی جرم ارتكابی و مرتکب آن صلاحیت دارد (سلیمی، ۱۳۹۵: ۳۳). سایر اصول (اصل صلاحیت شخصی، اصل صلاحیت حمایتی، اصل صلاحیت جهانی)، به‌نوعی مکمل و به‌نوعی استثنایی بر این اصل محسوب می‌شوند و مبنای این اصل است که به سیادت و استقلال کشور احترام گذاشته شود. در هر کشوری که جرم ارتكاب می‌یابد، بدین معناست که ارزش‌های آن جامعه از سوی مرتکب جرم نقض شده است، پس کشور محل ارتكاب جرم در اولویت است که به پاس حفظ ارزش‌های خویش مرتکب جرم را مورد پیگرد قرار داده و مجازات نماید و خوب است که مبانی صلاحیت سرزمینی را مفصل‌تر مورد بحث قرار دهیم.

۲-۱. ضرورت حفظ نظم و امنیت اجتماعی از طریق صلاحیت سرزمینی

هدف حقوق جزا حفظ نظم و امنیت و پاسداری از ارزش‌های اساسی جامعه است و در این راستا تفاوتی نمی‌کند که فرد خودی ناقض نظم و امنیت و ارزش باشد یا بیگانه (قیاسی و

دیگران، ۱۳۸۹: ۱، ۲۲۵). بنابراین حفظ نظم جامعه در صورتی به آسانی امکان‌پذیر است که در کشور محل ارتکاب مورد تعقیب و بررسی قرار گیرد.

۲-۲. بازگرداندن تعادل اجتماعی در محل وقوع جرم

هر جرم موجب برهم خوردن تعادل و نظم اجتماعی می‌شود و آثار زیان‌باری از خود به جای می‌گذارد. تأثیر این آثار به‌طور طبیعی در محل وقوع جرم شدیدتر از سایر مناطق است؛ از این رو، تعقیب و محاکمه متهم در کشوری که جرم در آن رخ داده، می‌تواند در بازگرداندن نظم و کاهش آثار مخرب آن مؤثر باشد (قیاسی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱، ۲۲۵). با این حال، این استدلال بیشتر با صلاحیت محلی در آیین دادرسی جزایی مرتبط است تا با اصل صلاحیت سرزمینی. بدین معنا که برگزاری محاکمه در محل وقوع جرم، موضوعی است و الزام به اعمال قانون همان محل، موضوعی دیگر؛ میان این دو نیز تلازم منطقی وجود ندارد. به‌عنوان نمونه، در گذشته فردی انگلیسی که در مصر مرتکب جرم می‌شد، در همانجا، ولی مطابق قانون انگلستان محاکمه می‌گردید. بنابراین این استدلال تنها لزوم محاکمه در محل وقوع جرم را توجیه می‌کند، نه ضرورت اعمال قانون جزایی همان کشور.

۲-۳. سهولت در جمع‌آوری ادله و اثبات جرم در محل وقوع آن

یکی از دلایل مطرح در توجیه صلاحیت سرزمینی آن است که آثار و دلایل اثبات جرم معمولاً در همان کشوری وجود دارد که جرم در آن واقع شده است. از این رو رسیدگی و محاکمه در همان محل آسان‌تر و دقیق‌تر انجام می‌گیرد. وجود شهود، مدارک، ادله فنی و امکان بازسازی صحنه جرم در محل وقوع آن، روند تحقیق و تعقیب متهم را تسهیل می‌کند و دستگاه قضایی را در کشف حقیقت یاری می‌رساند.

با این حال، بر این استدلال ایراد وارد است؛ زیرا چنین توجیهی صرفاً تعقیب و تحقیق در محل جرم را موجه می‌سازد، نه لزوماً محاکمه بر اساس قانون همان کشور را. این استدلال بیشتر با مفهوم «صلاحیت محلی» در آیین دادرسی جزایی سازگار است، نه با اصل «صلاحیت سرزمینی» در حقوق جزا. در واقع ممکن است تحقیقات و تکمیل پرونده در کشور محل وقوع جرم انجام گیرد؛ اما محاکمه بر پایه قانون کشور متبوع متهم صورت



پذیرد. البته محاکمه بر اساس قانون بیگانه نوعی کاپیتولاسیون محسوب می‌شود. با این وجود، ردّ کاپیتولاسیون به‌عنوان اصلی مستقل، دلیلی بر درستی این استدلال و اثبات کامل صلاحیت سرزمینی به شمار نمی‌آید.

۲-۴. آشنایی متهم با قانون محلی و رعایت بهتر حق دفاع

گفته می‌شود که در نظام صلاحیت سرزمینی، حق دفاع متهم به‌طور کامل‌تر رعایت می‌شود؛ زیرا فرض بر آن است که فرد هنگام ارتکاب جرم با قوانین محل آشنا بوده و آگاهانه خود را در معرض پیامدهای قانونی آن قرار داده است. به بیان دیگر، متهم می‌داند در چه قلمروی دست به عمل زده و چه نظام حقوقی بر رفتار او حاکم است. از این رو می‌تواند از خود دفاعی آگاهانه‌تر نماید. با این حال، این استدلال چندان قاطع و موجه نیست؛ زیرا آشنایی با قانون محلی لزوماً به معنای آگاهی دقیق از تمام مقررات کیفری آن نیست. علاوه بر این، اگر فرض شود قانون کشور مجنی‌علیه بر موضوع حاکم باشد، در آن صورت مجرم نیز می‌تواند رفتار خود را بر اساس همان قانون تنظیم کند. بنابراین توجیه رعایت بهتر حق دفاع در چارچوب صلاحیت سرزمینی، استدلالی نسبی است و نمی‌تواند مبنای قطعی برای پذیرش این اصل باشد.

۲-۵. حفظ استقلال و حاکمیت ملی از طریق اصل صلاحیت سرزمینی

مهم‌ترین دلیل بر اصل سرزمینی بودن آن است که استقلال و حاکمیت کشورها تنها با این اصل قابل حصول است. اعطای حق محاکمه و بررسی جرم به محکمه کشور بیگانه یا محاکمه بر اساس قانون آنان، همان پدیده نامطلوب کاپیتولاسیون است که همواره در کشورهای وابسته یا مستعمره مشاهده شده است؛ مانند محاکم موجود در مصر و لبنان و سوریه که اتباع اروپایی در آن توسط خود اروپایی‌ها محاکمه می‌شدند (قیاسی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱، ۲۲۶). از آنجا که کشور خارجی نوعاً انگیزه‌ای برای تعقیب و مجازات مجرم تابع خود ندارد، نفس اعطای حق کاپیتولاسیون به آنان موجب دلگرم و تشویق بیگانگان به جرم خواهد شد و امنیت و حاکمیت کشور به خطر خواهد افتاد.

بر اساس دلایل یادشده، امروز اصل سرزمینی بودن از مسلمات حقوق جزا شمرده

می‌شود. قانون‌گذار افغانستان در ماده ۱۶ کد جزای افغانستان مقرر می‌دارد: «احکام این قانون بر تبعه افغانستان، شخص بدون تابعیت یا هر تبعه خارجی که در قلمرو کشور مرتکب جرم شود، تطبیق می‌گردد».

۳. نتایج اصل سرزمینی بودن

اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی نتایجی دارد که آن‌ها عبارت‌اند از:

۱-۳. مجازات مجرمین در قلمرو افغانستان

افرادی که در قلمرو افغانستان مرتکب جرم می‌شوند، مطابق قوانین جزایی افغانستان در مقابل آن‌ها برخورد خواهد شد. اگر بعد از ارتکاب از کشور خارج شوند، مسئولیت جزایی آن‌ها باقی است و به محض بازگشت به افغانستان، قابل تعقیب، محاکمه و مجازات خواهند بود. البته حاکمیت می‌تواند از کشورهای که با آن‌ها قرارداد استرداد امضا کرده یا قوانین آن‌ها در زمینه استرداد اجازه می‌دهد، بخواهد که مجرمین فراری را به منظور محاکمه و مجازات به افغانستان تحویل دهند) نذیر، ۱۳۹۶: ۱، ۲۰۳).

۲-۳. صلاحیت افغانستان در جرائم مشترک داخل و خارج کشور

بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی، هرگونه اشتراک در جرمی که در افغانستان واقع شود، حتی اگر عمل مشارکت یا معاونت در خارج از کشور انجام گرفته باشد، در محاکم افغانستان قابل تعقیب و مجازات است. قانون جزای مصوب ۱۳۵۵ (که اکنون لغو شده) در فقره ۱ ماده ۱۵ خود تصریح می‌کرد: «احکام این قانون بر اشخاص آتی نیز قابل تطبیق است: شخصی که در خارج افغانستان مرتکب عملی گردد که بر اثر آن فاعل یا شریک جرمی شناخته شود که کلاً یا قسمی در افغانستان واقع شده باشد». با این حال، اگر جرم در خارج از افغانستان ارتکاب یافته باشد و صرفاً اشتراک در آن در افغانستان تحقق یافته باشد، قابل مجازات نیست. استثناً در این مورد مربوط به اعمالی است که اتباع افغانستان در خارج انجام دهند و قانون جزای افغانستان آن را جرم بداند؛ در این صورت، عمل مذکور خواه در داخل یا خارج کشور صورت گرفته باشد، قابل مجازات است. قانون‌گذار در فقره ۴ ماده ۱۶ کد جزای جدید نیز همین حکم را تکرار کرده و مقرر می‌دارد: «شخصی که در



خارج قلمرو کشور مرتکب عملی گردد که به اثر آن فاعل، شریک یا معاون جرمی شناخته شود که کلاً یا قسمماً در افغانستان واقع شده باشد، در محاکم افغانستان مورد محاکمه قرار می‌گیرد».

فقرة مذکور به حالات ذیل اشاره دارد:

الف. شخص در خارج قلمرو کشور مرتکب عملی گردد که به اثر آن فاعل جرمی شناخته شود که کلاً در افغانستان واقع شده است.

ب. شخص در خارج قلمرو کشور مرتکب عملی گردد که به اثر آن شریک جرمی شناخته شود که کلاً در افغانستان واقع شده است.

ج. شخص در خارج قلمرو کشور مرتکب عملی گردد که به اثر آن معاون جرمی شناخته شود که کلاً در افغانستان واقع شده است.

د. شخص در خارج قلمرو کشور مرتکب عملی گردد که به اثر آن شریک جرمی شناخته شود که قسمماً در افغانستان واقع شده است.

هـ. شخص در خارج قلمرو کشور مرتکب عملی گردد که به اثر آن شریک جرمی شناخته شود که قسمماً در افغانستان واقع شده است.

و. شخص در خارج قلمرو کشور مرتکب عملی گردد که به اثر آن شریک جرمی شناخته که قسمماً در افغانستان واقع شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۱، ۹۱).

به‌عنوان مثال، شخصی در خارج از افغانستان به عضویت باندى در آمده که به قاچاق مواد مخدر از افغانستان به اروپا می‌پردازد. چنین شخصی هرگاه گرفتار شود، در محاکم افغانستان محاکمه می‌شود. این مورد یکی از مثال‌هایی است که در آن جرم قسمماً در افغانستان رخ می‌دهد و مرتکب فاعل یا شریک آن به حساب می‌آید. اگر شخص مذکور گروهی را برای کشت یا تولید مواد مخدر، از خارج کشور در افغانستان رهبری یا تحریک کند، جرم کلاً در افغانستان واقع شده و مرتکب در صورت رهبری، سازمانده و در صورت تحریک، معاون جرم شمرده می‌شود.

۳. شمول قانون جزایر جرائم ارتكابی در خارج از کشور

برخی از جرائمی که در خارج از افغانستان واقع شده، مرتکبین آن‌ها چه افغانستانی باشند یا خارجی، از نظر قوانین جزایی افغانستان مستحق مجازات هستند. حال اگر مرتکب جرم قبلاً در یک کشور بیگانه محکوم به جزا شده باشد و جزای خود را نیز سپری کرده باشد، آیا مدت این مجازات از اندازه محکومیت وی در محاکم افغانستان می‌کاهد یا خیر؟ یا اصلاً قابل تعقیب مجدد طبق قوانین جزایی افغانستان است یا خیر، مسئله دیگری است که تحت عنوان منع محاکمه مجدد قابل بحث و بررسی است.

۴. گستره اصل صلاحیت سرزمینی

کد جزای افغانستان در فقره ۱ ماده ۱۶ تصریح می‌کند: «احکام این قانون بر هر تبعه افغانستان، شخص بدون تابعیت یا هر تبعه خارجی که در قلمرو کشور مرتکب جرم شود، تطبیق می‌گردد». بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی، قوانین جزایی و مراجع قضایی افغانستان صلاحیت رسیدگی به جرائمی را دارند که در قلمرو این کشور واقع شده باشند. این صلاحیت، ریشه در حاکمیت ملی دارد؛ زیرا جرم‌انگاری، تعیین مجازات، تعقیب متهم و اجرای جزا از مظاهر آشکار حاکمیت محسوب می‌شوند. به همین دلیل، حاکمیت افغانستان از اعمال قوانین جزایی بیگانه در قلمرو خود جلوگیری می‌کند. قانون‌گذار با تصریح در فقره ۱ ماده ۱۶، مقرر کرده است که تمامی رفتارهای مجرمانه، مجازات‌ها و تدابیر تأمینی مندرج در این قانون بر هر شخصی که در قلمرو افغانستان مرتکب جرم شود، قابل تطبیق است. افزون بر این، با توجه به پیوند ناگسستنی میان صلاحیت تقنینی و قضایی در امور کیفری، حکم مذکور نه تنها بر اعتبار و شمول کد جزای افغانستان دلالت دارد، بلکه صلاحیت محاکم افغانستان را نیز در رسیدگی به چنین جرائمی تأیید می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۱، ۹۰).

ذکر کلمات «تبعه افغانستان»، «تبعه خارجی» یا «شخص بدون تابعیت» در این فقره از جهت تصریح شده است که در ماده ۱۴ قانون جزا سال ۱۳۵۵ ش. و نیز قوانین برخی از کشورها چنین تصریحی نشده است و با کلمه «هر شخص» بیان شده که شامل هر سه



گروه مذکور در این فقره است.

محور اصلی فقره ۱ ماده ۱۶ کد جزای افغانستان، معیار محل ارتکاب جرم است که قلمرو افغانستان را مبنای صلاحیت جزایی قرار می‌دهد. بر اساس این معیار، اصل صلاحیت سرزمینی تعیین می‌گردد. نخستین ویژگی این صلاحیت، عام بودن آن است؛ به این معنا که تابعیت مرتکب در اعمال آن نقشی ندارد. قانون‌گذار بدون در نظر گرفتن تابعیت شخص، صرفاً با تکیه بر محل ارتکاب جرم، صلاحیت قضایی و تقنینی افغانستان را اعمال می‌کند. بنابراین، احکام این ماده شامل همه افراد می‌شود؛ اعم از اتباع افغانستان، اتباع خارجی و حتی اشخاص بدون تابعیت که در قلمرو کشور مرتکب جرم شوند. ویژگی دوم صلاحیت سرزمینی، استقلال آن است. در این نظام، برای اعمال قانون، هیچ نیازی به ارجاع به قوانین کشورهای دیگر وجود ندارد. بر خلاف صلاحیت شخصی که مستلزم مراجعه هم‌زمان به قانون کشور متبوع و کشور محل ارتکاب جرم است و در مواردی مانند جرم‌انگاری مضاعف یا منع محاکمه مجدد مطرح می‌شود، در صلاحیت سرزمینی قانون افغانستان به‌تنهایی ملاک اجرا است. این استقلال حقوقی، به‌روشنی در فقره ۱ ماده ۱۶ کد جزای افغانستان مشاهده می‌شود و بیانگر اقتدار کامل دولت در قلمرو حاکمیت خود است.

نتیجه‌گیری

اصل صلاحیت سرزمینی یا درون‌مرزی، بنیادی‌ترین اصل در تعیین قلمرو اجرای حقوق جزا به شمار می‌رود. بر اساس این اصل، هر جرمی که در محدوده خاکی، هوایی یا آبی یک کشور واقع شود، باید طبق قوانین همان کشور مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار گیرد. این قاعده بر مفهوم حاکمیت ملی استوار است و به دولت اجازه می‌دهد بر تمامی اعمالی که در قلمرو آن رخ می‌دهد، نظارت قانونی و کیفری داشته باشد. در نظام حقوقی افغانستان نیز این اصل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و چارچوب اصلی صلاحیت جزایی را تشکیل می‌دهد.

بررسی مقررات حقوق جزای افغانستان نشان می‌دهد که اصل صلاحیت سرزمینی

به صراحت در قانون جزا پذیرفته شده است. بر این اساس، هر شخصی - حتی اگر تبعه افغانستان نباشد - در صورتی که در قلمرو این کشور مرتکب جرم شود، بر پایه قوانین جزایی افغانستان مجازات می‌شود. افزون بر این، قانون‌گذار افغانستان محدوده قلمرو کشور را با ذکر مصادیق زمینی، هوایی و آبی به روشنی مشخص کرده و دامنه شمول این اصل را دقیق‌تر ساخته است.

همچنین در صورتی که بخشی از جرم در افغانستان واقع شده باشد، صلاحیت محاکم و قوانین جزایی این کشور همچنان برقرار است. علاوه بر اصل صلاحیت سرزمینی، حقوق جزای افغانستان صلاحیت‌های دیگری همچون صلاحیت واقعی، شخصی فعال و منفعل، و نیز صلاحیت جهانی را نیز به رسمیت شناخته است. با این حال، اصل سرزمینی همچنان مبنای نخست و اصلی برای اعمال عدالت کیفری در نظام حقوقی افغانستان محسوب می‌شود.



فهرست منابع

۱. باهری، محمد، (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر نگاه معاصر.
۲. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۸)، شرح کد جزای افغانستان، کابل: بنیاد آسیا.
۳. الزغبی، فرید، (۱۹۹۵)، الموسوعة الجزائية، بیروت: دار الصادر.
۴. سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۹۵)، حقوق جزای عمومی، قم: جامعه المصطفی.
۵. صانعی، پرویز، (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر گنج دانش.
۶. علی‌آبادی، عبدالحسین، (۱۳۵۲)، حقوق جنایی، تهران: انتشارات بانک ملی.
۷. قانون جزای افغانستان، مصوب ۱۳۵۵.
۸. قیاسی، جلال‌الدین؛ دهقان، حمید؛ خسروشاهی، قدرت‌الله، (۱۳۸۹)، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. کد جزای افغانستان، مصوب ۱۳۹۶.
۱۰. نبوی، نعمت‌الله، (۱۳۹۷) حقوق جزای عمومی افغانستان، کابل: نشر لغت.
۱۱. نذیر، داد محمد، (۱۳۹۶)، حقوق جزای عمومی، کابل: انتشارات حامد رسالت.

